

حکمت نامه معاخر

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۸

## نظریه تاریخ در نسب‌نامه معنوی سهروردی

دکتر حسن سیدعرب\*

### چکیده

شهاب‌الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ق) فیلسوف و مؤسس دومین حوزه فلسفی در جهان اسلام است. او در بخشی از نوشته‌های خود نسب‌نامه معنوی خود را طرح کرده که مبین دیدگاه نظری او درباره تاریخ است. تاریخ در فلسفه اشراق، قدسی تلقی شده و به نزد وی، وحدت عناصر نسب‌نامه معنوی وی جز این منظر قابل طرح نیست. شیوه مواجهه او با این مسأله به طریق تفکر تأویل و پدیدارشناسی در عهد معاصر و جدید نزدیک است. در این مقاله تلاش شده تا بر اساس نسب‌نامه معنوی سهروردی دیدگاه او درباره تاریخ و نسبت آن با روایت تاریخی و تبیین شیوه‌های نظری مواجهه سهروردی با تاریخ طرح و بررسی گردد. تاریخ قدسی با اصول فلسفه اشراق قابل پیوند است و تفکر او را از اندیشه‌ها تاریخی صرف نیز متمایز می‌کند.

**کلیدواژه:** سهروردی، تاریخ، اشراق، نسب‌نامه معنوی.

## مقدمه

نسب‌نامه سهروردی مبنای نظر وی به تاریخ است. او از این منظر به وحدت گونه‌هایی از تفکر نظر داشته و بعضی از آنها را در اصول و مسائل فلسفه اشراق دخالت داده است. معارف هرمس<sup>۱</sup> یکی از آن منابع بوده و صرف نظر از ارزش فلسفی و عرفانی آن و تأثیری که در هویت فلسفه اشراق داشته، مبین نسبت تاریخی تفکر سهروردی با هرمس است. اندیشه‌های نو افلاطونیان نیز که سهروردی کمتر به آن تصریح کرده و بیشتر نظر به اندیشه‌های آنان داشته، در فلسفه اشراق طرح شده و بدون آن که دخالت در اصول تفکر سهروردی کند، بر پاره‌ای از مسائل فلسفه اشراق تأثیر کرده و مبین نسبت تاریخی سهروردی با فلسفه یونان است. عناصر دیگری از جمله اندیشه‌های افلاطون<sup>۲</sup> و شخصیت‌های حقیقی و معنوی که سهروردی در نسب‌نامه خود طرح کرده صرف‌نظر از نسبت فکری با آنها مبین گونه‌ای از گرایش سهروردی به تاریخ است که تاکنون کمتر آن را بررسی کرده‌اند. بنابراین نسب‌نامه سهروردی مبنای نظر وی به تاریخ است.

جز دخالت اندیشه‌های نظری امروزی درباره تاریخ، نمی‌توان سخن سهروردی را درک کرد. حکیمان مسلمان در نظر به تاریخ مبنای خود را بیان نکرده‌اند. این معضل دلایل گوناگون داشته که بارزترین آن فقدان نظریه‌پردازی درباره تاریخ بوده است. از مهم‌ترین منابع تاریخ حکمت و فلسفه در سنت فلسفه اسلامی *صوان‌الحکمة سجستانی* (قرن ۴ قمری) و *درّة‌الأخبار بیهقی* (۴۵۳-۵۶۵ق) است. مؤلفان این کتب حتی اشاره‌ای صریح به مفهوم و معنای تاریخ نکرده‌اند و از ابتدا به گزارش رویدادها پرداخته‌اند. فارابی (۲۶۰-۳۳۹ق) از میان فیلسوفان مسلمان متقدم، و نیز آقا علی مدرس زنوزی

---

1. Hermes.  
2. Plato.

(۱۲۳۴-۱۳۰۷ق) از میان حکیمان متأخر به‌طور مختصر به تاریخ نظر کرده‌اند؛<sup>۱</sup> البته آنان نیز یا مبنایی نداشته یا مبنای خود را نقل نکرده و به گزارش از تاریخ پرداخته‌اند. از این رو، رمزگشایی از سخنان حکیمان مسلمان به‌ویژه سهروردی درباره تاریخ نیازمند واکاوی اندیشه‌های نظری معاصر درباره تاریخ است.

تبیین نسبت اندیشه‌های نظری درباره تاریخ با نوع مواجهه حکیمان مسلمان ضروری است. پاره‌ای از منابع تاریخ فلسفه اسلامی معاصر بدون لحاظ این ضرورت به روایت تاریخی از ادوار فلسفه اسلامی پرداخته و دسته دیگر تلاش کرده تا مبنای مواجهه خود را با تاریخ بیان کنند و سپس به تحلیل رخدادها بپردازند. از مصادیق قسم نخست، تاریخ فلسفه اسلامی نوشته سید حسین نصر و همکاران او است و دیگری تاریخ فلسفه در اسلام نوشته میان‌محمد شریف است که هر دو در ایران ترجمه و منتشر شده است. از مصادیق قسم دوم، تاریخ فلسفه اسلامی هانری کربن و سیر فلسفه در جهان اسلام نوشته ماجد فخری است که این دو اثر نیز در ایران ترجمه و منتشر شده است. معضل فقدان رهیافت نظری به تاریخ از متون فلسفه اسلامی به منابعی که عهده‌دار گزارش تاریخی از آن بوده، نیز سرایت کرده است و قسم اول منابعی که عنوان آنها ذکر شد، این ادعا را تأیید می‌کند. بنابراین برای تبیین نسبت اندیشه‌های نظری درباره تاریخ با نوع رهیافت حکیمان مسلمان بیشتر باید به نوشته‌های آنان - در صورتی که متذکر چنین رهیافتی شده باشند - و یا باید به منابع قسم نخست، مراجعه کرد.

با این که سهروردی نیز کمتر به تبیین مبانی نظر خود به تاریخ پرداخته؛ اما نمونه‌هایی در تفکر او نشان می‌دهد که استنتاج آن مبانی از دیدگاه وی چندان ممتنع نیست. بعضی از سخنان او نشان می‌دهد که در نظر به تاریخ، پایبند مبانی فکری بوده؛

۱. شاید بتوان «الجمع بین رأیی الحکیمین» نوشته فارابی و «رساله تاریخ حکما» زوزی را نمونه‌های مطلوبی دانست.

اما مانند دیگر حکیمان مسلمان آن را طرح نکرده است. نقل قول‌های او<sup>۱</sup> درباره انبیاء علیهم‌السلام و حکیمان نشان می‌دهد که در بررسی آراء و معارف آنان نظر به وحدت تاریخ داشته است. هم‌چنین نسب‌نامه فکری وی<sup>۲</sup> نشان می‌دهد که توالی اندیشه در میان عناصر آن را مبین گونه‌ای محرک برای تاریخ فرض کرده است. نمونه سوم که این ادعا را تأیید می‌کند، نگاه وی به تاریخ سیاسی و قومی ایران کهن است.<sup>۳</sup> معهداً با این که سهروردی نیز کمتر به طرح مبانی نظر خود به تاریخ پرداخته، اما استنتاج آن مبانی از دیدگاه وی چندان ممتنع نیست.

بررسی مسأله تاریخ در فلسفه سهروردی ربط میان نسب‌نامه معنوی وی را با درک او از تاریخ فلسفه نشان می‌دهد. سهروردی در نسب‌نامه از بزرگان عرفان و فلسفه نام

۱. الفرس كانوا أشدّ مبالغة في أرباب الأنواع... وكذا لجميع الأنواع، وهرمس و آغانا ذيمون و أفلاطون لا يذكرون الحجّة على إثباتها بل يدعون فيها المشاهدة (مصنفات: ج ۱، المشارع والمطارحات، ص ۴۶۰). أنّ الحكماء الكبار منذ كانت الحكمة خطيئة في الزمان السابق، مثل والد الحكماء أب الآباء هرمس و قبله آغانا ذيمون و إنباذقلس و عظيم الحكمة أفلاطون كانوا أعظم قدراً و أجلّ شأناً من كلّ مبرز في البرهانيات نعرفه من الإسلاميين (مصنفات: ج ۱، التلويحات، ص ۱۱۱). فإذا سمعت إنباذقلس و آغانا ذيمون و غيرهما يشيرون إلى أصحاب الأنواع، فإفهم غرضهم (مصنفات: ج ۱، المشارع والمطارحات، ص ۴۶۳). المعلم الأوّل أرسطاطاليس و إن كان كثير القدر عظيم الشأن بعيد الغور تامّ النظر لا يجوز المبالغة فيه على وجه يفضي إلى الأزراء بأستاذيه، و من جملتهم جماعة من أهل السفارة و الشّارعين، مثل آغانا ذيمون و هرمس و إسقلينوس و غيرهم (مصنفات: ج ۲، حكمة الاشراف، ص ۱۱). أكثر إشارات الأنبياء [عليهم السلام] و أساطين الحكمة إلى هذا [=ذوات الأصنام من الأنوار القاهرة] و أفلاطون و من قبله، مثل سقراط و من سبقه مثل آغانا ذيمون و هرمس و إسقلينوس (مصنفات: ج ۲، همان، ص ۱۵۵).

۲. خميرة الخسروانيين في السلوك: فهي نازلة إلى سيّار بسطام و من بعده إلى فتى بيضاء و من بعدهم إلى سيّار أمّل... (مصنفات: ج ۱، المشارع والمطارحات، ص ۵۰۳).

۳. ينال نور الذي ناله قدماء الفرس من عظماء الملوك، و ما كانوا هم من المجوس و التنويّة، فإنّ هذه الآراء من بعد «كشتاسف» ظهرت (مصنفات: ج ۴، الألواح العماديّة، ص ۹۲).

برده است. این مواجهه نشان می‌دهد که او ضمن نظر به تاریخ تفکر در عرفان و فلسفه قصد داشته، نظر به تاریخ را در فلسفه اشراق جای دهد. آنچه این ادعا را ثابت می‌کند، وحدت میان این نام‌ها است. سهروردی در این مواجهه نسبت تاریخ و تفکر را طرح کرده است. بنابراین لازم است که ربط میان تاریخ و نسب‌نامه سهروردی معلوم شود تا بتوان نخستین رهیافت نظری به تاریخ را در فلسفه اشراق نشان داد.

### ۱. طریق تفکر سهروردی در نظر به تاریخ

سهروردی در نظر به تاریخ تمثیل را دخالت داده که در معرفت به تاریخ اهمیت فراوان دارد. این شیوه مواجهه با نظر به گونه معرفت اشراقی میسر است و شاید بتوان آن را یکی از دلایل رهیافت او به نظام فلسفی مبتنی بر فلسفه اشراق دانست. وی هنگامی که از حکیمان بزرگ سخن گفته تلاش کرده نمونه‌هایی از آن را در نسب‌نامه معنوی خود بیان کند.<sup>۱</sup> هم‌چنین در ادامه، نظر به سنت نبوی در تاریخ داشته و از بعضی بزرگان آن سخن گفته که نوع معرفت یا حکمت نبوی آنان در تقریر سهروردی از فلسفه اشراق تأثیر مستقیم داشته است.<sup>۲</sup> این نمونه‌ها نشان می‌دهد که سهروردی نظر به گونه‌ای حرکت در تاریخ بر اساس ظهور حقیقت در فلسفه و نبوت داشته است. تمثیل در نظریه سهروردی برای وحدت آغاز و انجام تاریخ بوده که منشأ آن را عقل و وحی فرض کرده است.

فهم علل نسب‌نامه سهروردی به لحاظ تاریخی مهم‌تر از معنویت آن است. سهروردی در تبیین عوامل و شخصیت‌های آن کمتر سخن گفته و مطالب بیشتر در میان شارحان او

۱. أن الحکماء الکبار منذ کانت الحکمة خطاییة فی الزمان السابق، مثل والد الحکماء أب الآباء هرمس و قبله آغانا ذیمون و إنباذقلس و عظیم الحکمة أفلاطون کانوا أعظم قدراً و أجلّ شأناً من کلّ میرز فی البرهانیات نعرفه من الإسلامیین (مصنفات: ج ۱، التلویحات، ص ۱۱۱).

۲. و من جملتهم جماعة من أهل السفارة و الشّارعین، مثل آغانا ذیمون و هرمس و إسقلینوس و غیرهم (مصنفات: ج ۲، حکمة الاشراق، ص ۱۱).

طرح شده و دلیل آن به سنت تأسیسی فلسفه اشراق باز می‌گشته و احتمالاً سهروردی بیش از مسائل، درگیر تدوین و وضع اصول فلسفه اشراق بوده است. سهروردی قصد داشته تا نسب‌نامه او همچنان مخفی بماند؛ اما با تبیین آن می‌توان گرایش نظری به تاریخ را از فلسفه اشراق معلوم کرد. دیدگاه نخستین سهروردی درباره تاریخ به باطن و رمز گرایش داشته و این گرایش از اهمیت تاریخی نسب‌نامه او نمی‌کاهد.

نوع نگاه سهروردی به تاریخ معکوس است. شاید از این رو برای کسی مانند هانری کربن<sup>۱</sup> (۱۹۰۳-۱۹۷۸م)، مقایسه اندیشه سهروردی و مارتین هیدگر<sup>۲</sup> (۱۸۸۹-۱۹۷۶م) اهمیت داشته است. شایگان در این باره گفته است: «اگر کربن از هیدگر به سهروردی روی آورد، آیا وارثان اندیشه سهروردی می‌توانند به عکس او از سهروردی به هیدگر روی آورند؟ پیمودن این راه در جهت عکس کربن به معنای آن است که بتوانیم آنچه را که تاریخ وجود در غرب از سر گذرانده است، باز بشناسیم. بتوانیم آنچه را افسونمان کرده و سرچشمه تکوینش بر ما معلوم نیست، پاره پاره به اثبات برسانیم».<sup>۳</sup> بازگشت سهروردی به پیشینه تاریخ فلسفه و عرفان نشان می‌دهد که برای سیر تاریخ نظر به ادوار نخستین تاریخ فلسفه داشته است. او گاه در تبیین این مسأله رعایت تقدم و تأخر را هم نکرده؛ زیرا این نوع نگرش را مسبوق به مرحله نازل‌تری از تاریخ می‌دانسته است. به هر حال نوع نگاه معکوس سهروردی به تاریخ از اصلی‌ترین رویکردهای او محسوب می‌شود.

## ۲. نسبت اشراق و تاریخ

نگاه سهروردی به تاریخ بر اساس نوع معرفت او به هستی نبوده؛ اما بدون ربط با آن هم نیست. او در تبیین نسبت تاریخ و اشراق کوشیده تا امر اشراقی را به تاریخ نسپارد و پیوسته آن را برای تبیین اصول فلسفه خود به‌کار گیرد. دلیل این ادعا

1. Henri Corbin.

2. Martin Heidegger.

3. Shayegan, *Henry Corbin*, p286.

پایه‌ریزی اشراق به عنوان نوع معرفت به هستی است. سهروردی اگر می‌خواست به اشراق به عنوان امری تاریخی نگاه کند، می‌باید آن را با ادوار تاریخ فلسفه پس از خود تطبیق و مقایسه می‌کرد. فلسفه او وامدار اشراق بوده و اصول و مسائل آن نمی‌توانست بدون تبیین این مسأله طرح شود. اشراق نزد سهروردی مقدم بر تاریخ است. او درست بر این اساس کوشید تا نسب‌نامه معنوی خود را طرح و تبیین کند. بنابراین نگاه سهروردی به تاریخ بر اساس نوع معرفت او به هستی نبوده و بدون ملاحظه اشراق و تاریخ در فلسفه او نمی‌توان آن را ارزیابی کرد.

تاریخ در فلسفه اشراق سهروردی مسئولیت‌آفرین است. او با تبیین تاریخی نسب‌نامه فلسفی خود به گونه‌ای عهده‌دار مسئولیت تفسیر اندیشه آن نیز شده است. تبیین این مسئولیت به تداوم آن در گذشته و آینده باز می‌گردد، به گونه‌ای که سهروردی بر اساس این رهیافت می‌باید فراز و نشیب تفکر آن را از گذشته تاکنون و از اکنون تا آینده عهده‌دار شود. درک این مسئولیت تاریخی بدون عقل و دخالت آن میسر نیست؛ زیرا مواجهه سهروردی بر خلاف آن‌چه کربن در نوشته‌های خود طرح کرده، باطنی نیست. راهکار تبیین اصلی تاریخ در فلسفه اشراق و تفسیر دقیق مسئولیت تاریخی که سهروردی به عهده گرفت، تنها بر اساس طرح تاریخ قدسی میسر است. سهروردی بر اساس نظر به تاریخ قدسی مسئولیت روایت آن را به عهده گرفته است.

جمع اشراق و تاریخ ناظر به تاریخ قدسی است. کربن<sup>۱</sup> در مواجهه با سهروردی برای نخستین بار از اندیشه‌های او معنای تاریخ قدسی را استنباط کرده است. این طرز تلقی او فارغ از هرگونه تفسیری است که سهروردی در این‌باره طرح کرده است. تاریخ قدسی به گونه‌ای که سهروردی آن را طرح کرده با ساختار نسب‌نامه معنوی وی منطبق است. در حکمت اشراق سهروردی جمع اشراق و تاریخ ناظر به تاریخ قدسی است؛ زیرا لازمه اشراق و عرفان او را بر اتخاذ چنین دیدگاهی ملزم کرده است.

1. Corbin, *Philosophie Iranienne et Philosophie Comparée*, p 32.

اشراق و تاریخ در فلسفه سهروردی ناظر به دوره‌ای تاریخی نیست. سهروردی در نگاه به تاریخ تلاش کرده تا در قالب ادوار آن گرفتار نشود. تلاش وی برای رهایی از این معضل، تقسیم تاریخ بر اساس آگاهی و تفکر بوده است. نسب‌نامه سهروردی گواه شیوه رهیافت او به تاریخ بر اساس آگاهی و تفکر است. عناصر و شخصیت‌هایی که در نسب‌نامه خود از آنان سخن گفته؛ بر این اساس طرح و تفسیر شده است. نیازمندی تاریخ قدسی به تفسیر آن بر اساس آگاهی و تفکر، موجب گردید تا نسبت تاریخ و اشراق در فلسفه سهروردی تحکیم یابد. از این رو وی برای طرح تاریخ قدسی باید از قالب دوره‌بندی تاریخ جدا می‌شد و به خوبی از عهده این کار هم برآمد.

### ۳. نسبت روایت و تاریخ در فلسفه اشراق

سهروردی برای تبیین نسب‌نامه معنوی خود در قالب روایت تاریخی کوشید آن را تأویل کند. وحدت عناصر این نسب‌نامه جز با تأویل قابل پیوند نبوده؛ اما پیش از آن که جنبه تأویلی آن صورت گیرد و یا این که غلبه یابد، سهروردی آن را به صورت روایت تاریخی که برگرفته معارف گوناگون بوده در کنار هم قرار داده است. او کوشید تا مجاز و حقیقت را هم دخالت دهد، به گونه‌ای که هر یک از عناصر نسب‌نامه معنوی او نماینده حقیقی جریان معارفی در تفکر بشر است که جوهره پیوند آن نزد سهروردی به درک حقیقت باز می‌گردد. قرابت این نوع تفکر با عرفان، تنها در عناصر آن است و نمی‌توان آن را با طریقت صوفیانه همسان دانست. بنابراین نوع گزارش تاریخی سهروردی از مسأله تاریخ که بخش عمده‌ای از آن در نسب‌نامه معنوی وی آمده بر اساس روایت تاریخی است.

روایت سهروردی از تاریخ، انسانی است. در تمام رویکرد او به تفکر یا شخصی انسانی نظر شده است. از این رو تاریخ نزد او در انسان تعیین یافته و می‌توان شأن انسانی آن را غالب بر مفاهیم دانست. از این گرایش نظری او معلوم می‌شود که چگونه توانسته میان مثلث انسان، تاریخ و ملکوت، پیوند برقرار کند. این گرایش در نظریه



تاریخ قدسی به خوبی نمایان است. دلیل دیگر ناظر به این معنا است که روایت‌گر تاریخ نیز انسان است. او کوشیده تا بر اساس شأن انسانی تاریخ آن را گونه‌ای رویداد در باطن انسان یا رویداد نفس توصیف کند. لذا روایت تاریخ در فلسفه اشراق بر اساس مقام انسان بوده و شأن قدسی آن برگرفته از نفس آدمی است.

روایت سهروردی از تاریخ اشراقی است. اشراق و تاریخ قدسی در روایت او طرح شده؛ زیرا مبنای فلسفه خود را بر اشراق بنا نهاده و نظر به تاریخ نیز به ضرورت باید با عنوان اصلی فلسفه او همسان می‌گردید. خاطره تاریخی سهروردی در فلسفه اشراق در نسب‌نامه او طرح شده است. نوع روایت سهروردی از تاریخ، فلسفه اشراق را قادر کرد تا در قرون میانی تاریخ فلسفه اسلامی گونه‌ای خاطره مبتنی بر معنویت به‌ویژه در نسب‌نامه او طرح گردد. بنابراین سهروردی در فلسفه اشراق و در نوع روایت اشراقی و قدسی خود از تاریخ به دنبال خاطره معنوی بوده است.

روایت سهروردی از تاریخ منفصل از اصالت تاریخ است. مفهوم اصالت تاریخ مربوط به دوره جدید بوده، اما گرایش به آن در نظر سهروردی به تاریخ دیده نمی‌شود. نوع روایت سهروردی از تاریخ و گرایش خاص او بررسی نظری تاریخ که امروزه آن را اشراقی و قدسی می‌نامند، موجب گردید تا نسبت آن را با معارف دین و فلسفه و حتی عرفان به صورت معنوی حفظ گردد؛ زیرا اصالت تاریخ وی را از باطن معارف مذکور به شدت دور می‌کرده است. نگاه تاریخی سهروردی عاری از روایت مبتنی بر متن بوده و عناصر روایی او در نسب‌نامه معنوی نشان می‌دهد، برای پرهیز از متن‌گرایی صرف، تلاش کرد تا به روایت شفاهی از معارف نسب‌نامه خویش روی آورد. سهروردی برای اجتناب از اصالت تاریخ در فلسفه اشراق به تاریخ قدسی و روایت اشراقی از آن روی آورد، چون جز این رویکرد نمی‌توانست نوع نظر به تاریخ را در فلسفه اشراق خود تعیین بخشد.

#### ۴. نسبت انسان اشراقی و تاریخ

از شاخصه‌های سهروردی در نسب‌نامه معنوی وی معلوم می‌شود که برای تبیین نسبت این مجموعه با تاریخ، نظر به مقام انسان داشته است. اعضاء و عناصر این مجموعه، انسانی بوده و سهروردی قصد القاء این نکته را داشته که هویت تاریخ، انسانی است و در انسان صیورت دارد. آنچه ادعای او را اثبات می‌کند، تأثیر تفکر نسب‌نامه او در معرفت و اندیشه بشری است که تا اندازه زیادی توانسته آن را متحول کند. نسبت نفس انسان با تاریخ راهبر سهروردی برای طرح تاریخ قدسی بوده است. این طرز تلقی بر خلاف نظریه تاریخ است که زمان را غالب بر آن دانسته است. فلسفه اشراق سهروردی با باطنی کردن تاریخ در انسان، در واقع نظریه تاریخ را ناظر به مقام انسان کرده است.

سهروردی با ترسیم باطنی و معنوی از نسب‌نامه خود، از ظاهر عبور کرده است. او نمی‌توانست بر اساس نسبت ظاهری میان عناصر نسب‌نامه خود به پیوند آنان و نیز رهیابی به نظریه تاریخ در فلسفه اشراق نائل گردد. قرابت میان عناصر نسب‌نامه او جز این طریق قابل توصیف و تفسیر نیست؛ زیرا او با پیوند تاریخ به این نسب‌نامه برای نخستین بار در تاریخ فلسفه اسلامی از تاریخ نفس سخن گفته است. اساس نیاز فلسفه اشراق به عالم مثال از این منشأ سرچشمه گرفته است. سهروردی در پیوند نسب‌نامه معنوی خود با نظریه‌ای که درباره تاریخ طرح کرده، به حرکتی معکوس در زمان دست یافت که جز به رویداد نفس قابل وصول نیست. سهروردی از ظاهر عبور کرد؛ زیرا می‌خواست معنای عرفی زمان را طرد کند.

بر اساس نسبت انسان و تاریخ در فلسفه سهروردی می‌توان گفت که او شهود را بر تجربه مقدم داشته؛ زیرا بر اساس شهود است که می‌توان تاریخ را رویداد نفس انسان دانست. این رویداد هم در نفس است و هم نفس شاهد آن محسوب می‌شود. سهروردی از رهگذر این تفکر به دین هم نگریسته و نسبت آن را با انسان توصیف کرده است. بر اساس نظر او دین، انسانی است. کشف حقیقت معارف دین در نفس

انسان بر اساس این دیدگاه سهروردی قابل توجیه است. پیام صریح او در پیوند میان نسب‌نامه خود با تاریخ قدسی به طرد اسطوره منجر شد. در این رویکرد سهروردی تقدم شهود بر تجربه مبین گرایش اشراقی خاص او در نگاه به تاریخ است. سهروردی نسب‌نامه خود را در تبیین نسبت انسان اشراقی و تاریخ طرح کرده؛ اما خود او از این حلقه بیرون نیست. وی اگر چه راوی نظریه تاریخ در فلسفه اشراق است؛ اما خود را هم به عنوان راوی در این حلقه دیده است. سهروردی خاتم نسب‌نامه معنوی خود است. او میراث‌دار تاریخی و معنوی آن مجموعه محسوب می‌شود و این مقام جز با طرحی نو در تاریخ ممکن نمی‌گردید. اسطوره‌زدایی سهروردی برای تبیین حیات این مجموعه بوده است. تاریخ به عنوان رویداد نفس موجب گردید تا فلسفه اشراق با حیات نسب‌نامه معنوی سهروردی در «اکنون» جاری گردد و اگر جز این بود، وی قادر به طرح فلسفه اشراق به عنوان دومین حوزه فلسفی در جهان اسلام نمی‌گردید.

### نتیجه

سهروردی در نظر به تاریخ نشان داده که فلسفه او تعلق به زمان نداشته و حتی ربط او با نسب‌نامه معنوی وی نیز بدون این تمهید قابل نمی‌گردد. دوام تفکر فلسفی با اجتناب از آمیختگی در زمان صورت می‌گیرد. پدیدار تاریخ در فلسفه سهروردی به گونه‌ای طرح شده که امکان فراوری از زمان برای تداوم اندیشه به عنوان اصلی ضروری محسوب می‌گردد. نوشته‌های تمثیلی و رمزی سهروردی نخستین گام او برای تدوین نظریه تاریخ در فلسفه اشراق بوده است. سهروردی در طرح نظریه تاریخ، از معنای زمان به عنوان مقدار حرکت عبور کرده است. نسبت تاریخ با نسب‌نامه معنوی فرا زمانی است و برای تحکیم آن به نظریه تاریخ قدسی روی آورده است. عبور سهروردی از مرز اسطوره ناظر به گرایش وی به تاریخ بوده و نسب‌نامه معنوی وی تنها با این نسبت قابل تفسیر است. او عناصر رمزی نوشته‌های تمثیلی خود

را به عنوان راهگشای طریق سالک، دارای حیات دانسته و به همین روش اعضای نسب‌نامه معنوی خود را نیز دارای حیات معنوی دانسته است. این فرایند موجب نیاز فلسفه اشراق به طرح تاریخ گردید. سهروردی حلقه پیوند زمان در نسب‌نامه معنوی خود و نیز عناصر داستانی در رساله‌های تمثیلی را بر اساس نظر به تاریخ طرح کرده است. او باستان‌شناسی معنوی کرده و توانسته با رویکردی خاص به تاریخ، بخش قابل توجهی از فلسفه اشراق را قوام بخشد. بنابراین نمی‌توانست بدون عبور از اسطوره و زمان، نظریه تاریخ در فلسفه اشراق را قوام بخشد.

سهروردی با نظر به تاریخ، بخش دیگری از نسبت انسان و اشراق را تحکیم بخشیده است. عناصری که او برای درج آن در اصول فلسفه اشراق نیاز داشت، بدون نظر به تاریخ استحکام نمی‌یافت. وی با گرایش به تاریخ قدسی، پیوند انسان و اشراق را صورت معنوی رویداد نفس انسان در ملکوت دانسته است. انسان اشراقی در فلسفه سهروردی به منزله خودبنیادی انسان به معنای متداول در دوره جدید و معاصر نیست؛ بلکه به منزله نیاز انسان به حقیقت است. تحکیم نسبت اشراق و انسان در مواجهه سهروردی با تاریخ از اصول فلسفه اشراق محسوب می‌شود.

اشراق و انسان در فلسفه سهروردی مبتنی بر گونه‌ای روایت تاریخی است. او در بعضی از داستان‌های رمزی و تمثیلی خود از تجربه‌های معنوی سخن گفته که شبیه تجربه‌هایی است که در نسب‌نامه معنوی وی گزارش شده است. تاریخ قدسی به عنوان طرح وی برای پیوند این تجربه‌ها است. این تفکر مبتنی بر مقاطع متباین در تاریخ نیست؛ بلکه دوری بوده و شکل دایره‌وار آن اجازه می‌دهد که در هر عهد تجدید شود. سهروردی در تبیین این نوع از تاریخ کوشیده تا برای محرک‌های آن از تاریخ قدسی کمک گیرد.

## منابع

- سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات، ج ۱ و ۲، هانری کرین، تهران ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_، ج ۴، نجفقلی حبیبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- شایگان، داریوش، هانری کرین؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، فرزانه، تهران ۱۳۷۳.
- Corbin, Henry, (1382 a), Philosophie Iranienne et Philosophie Comparée, Tehran, Iranian Institute Of Philosophy.
- Shayegan, Daryush, (1990), Henry Corbin: La Topographie Spirituelle de l'islam iranien, paris, Editions de la difference.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی